

# یازده انگاره‌ی نادرست درباره‌ی اقلیم: یازده پاسخ به انگاره‌هایی که مبارزه با تغییر اقلیم را سد می‌کنند

میشل لووی



ترجمه‌ی محسن صفاری



در بسیاری از سخنرانی‌ها درباره‌ی اقلیم و تغییر اقلیم شمار زیادی انگاره‌های تکراری می‌یابیم، انگاره‌هایی که هزاران بار با آهنگ‌های مختلف تکرار می‌شوند، انگاره‌هایی نادرست که نتیجه‌ی آنها، خواسته یا ناخواسته، چشم‌پوشی از مشکلات اصلی یا باور به راه‌حل‌های ساختگی است.<sup>۱</sup> اشاره‌ی من در این جا به سخنرانی‌های «انکارکننده» یا «ردکننده» نیست بلکه به سخنرانی‌هایی اشاره می‌کنم که ادعای «سبزگرایی» و «پایندگی» دارند. این سخنان ماهیت‌های بسیار گوناگونی دارند: برخی به‌راستی فریب‌کاری، اخبار ساختگی، دروغ یا پرده‌پوشی‌اند؛ برخی دیگر نیمی یا یک‌چهارم از حقیقت را دربر می‌گیرند. بسیاری از آنها آکنده از تمایل و نیت خوبند - اما می‌دانیم که جاده‌صاف‌کن جهنم‌اند.

اگر به کسب‌وکار به روال جاری ادامه دهیم در آن جاده قرار داریم، حتی اگر این کسب‌وکار سبز خوانده شود. در این صورت در مدت چند دهه خود را در موقعیتی بسیار بدتر از حلقه‌های جهنمی خواهیم یافت که در کمدمی الهی دانته توصیف شده‌اند. یازده نمونه‌ی زیر تنها چند خطای فراگیرند که باید از آنها دوری جست.

## ۱. باید گره‌ی زمین را نجات دهیم

این شعار را همه جا می‌بینیم: در تابلوهای بزرگ تبلیغاتی، در رسانه‌ها، در مجله‌ها، در بیانیه‌های رهبران سیاسی، و در جاهای دیگر. راست آن‌که این شعار بی‌معنی است: گره‌ی زمین را هیچ خطری تهدید نمی‌کند. تا میلیون‌ها سال بعد، در هر شرایط اقلیمی، گره‌ی زمین به‌دور خورشید خواهد چرخید. آن‌چه را



گرمایش جهانی تهدید می‌کند زندگی در شکل‌های گوناگون آن در این گُره است، از جمله زندگی ما: گونه‌ی هوموساپین.

«نجات گُره‌ی زمین» این برداشت دروغین را ایجاد می‌کند که مشکل در جایی بیرون از ما قرار دارد، از جایی دیگر است و سراسر است در پیوند با ما نیست. از مردم خواسته نمی‌شود که نگران زندگی خود یا فرزندانشان باشند، از آنان خواسته می‌شود نگران انتزاعی مبهم باشند، «گُره‌ی زمین». بیهوده نیست که واکنش مردم کم‌تر سیاسی چنین است: دشواری‌های زندگی شخصی من فراتر از آن است که نگران «گُره‌ی زمین» باشم.

## ۲. برای نجات زمین کاری انجام بده

این اشتباه فراگیر، با تکرار بی‌پایان، بیان دگرگونه‌ی شعار پیشین است. این شعار نیمی از حقیقت را در خود دارد: ضروری است هر کس به سهم خود یاری کند تا از فاجعه پیش‌گیری شود. اما انتقال دهنده‌ی این کژپنداری هم هست که برای دوری‌گزینی از بدترین شرایط، جمع «حرکت‌های کوچک» — خاموش کردن چراغ‌ها، بستن شیر آب و غیره — کفایت می‌کند. به این ترتیب، ما — آگاهانه یا ناآگاهانه — ضرورت تغییرات ساختاری ژرف در صورت‌بندی تولید و مصرف جاری را به‌دور می‌افکنیم؛ تغییراتی که پایه‌های نخستین نظام سرمایه‌داری را، که بر معیار یگانه‌ی بیشینه‌سازی سود تکیه دارد، به پرسش می‌کشند.

### ۳. خرس قطبی در خطر است

این عکس همه جا پخش شده و بارها بازپخش می‌شود: خرس قطبی بی‌چاره روی تکه‌یخی شناور تلاش می‌کند تا زندگی خود را نجات دهد. بی‌تردید زندگی خرس قطبی – و زندگی بسیاری گونه‌های دیگر در مناطق قطبی – تهدید می‌شود. این تصویر ممکن است هم‌دردی برخی جان‌های گشاده‌دست را برانگیزد، اما



بیشتر مردم ارتباطی بین این مشکل و خود نمی‌بینند.

آب شدن یخ‌های قطبی نه‌تنها برای خرس قطبی دلیر بلکه در بلندمدت برای نیمی، اگر نه بیشتر، از جمعیت جهان که در شهرهای بزرگ در ساحل دریاها زندگی می‌کنند، تهدیدآمیز است. آب شدن یخچال‌های پهناور گرینلند و قطب جنوب می‌تواند سطح آب دریاها را ده‌ها متر بالا ببرد. با این همه تنها چند متر افزایش سطح آب دریاها، شهرهای چون ونیز، آمستردام، لندن، نیویورک، ریودوژانیرو، شانگهای، و هنگ‌کنگ را زیر آب می‌برد. البته ما سال آینده شاهد چنین رویدادی نخواهیم بود اما دانشمندان مشاهده می‌کنند که آهنگ آب شدن این یخچال‌ها در حال شتاب‌گیری است. سرعت پیش‌آمدن چنین رویدادی پیش‌بینی‌پذیر نیست؛ برآورد کردن بسیاری از عوامل برای چنین لحظه‌ای دشوار است.

ما، با پیش کشیدن خرس قطبی بی‌نوا در صحنه، این واقعیت ترسناک را پنهان می‌کنیم که خود نگران چنین لحظه‌ای هستیم.

#### ۴. تغییر اقلیم آسیب زیادی به بنگلادش می‌زند

نیمه‌حقیقتی آکنده از خوش‌نیتی: گرمایش هوا به‌طور عمده بر کشورهای فقیر جنوب اثر می‌گذارد که کم‌ترین مسئولیت را در برون‌دادهای دی‌اکسید کربن دارند. درست است که این کشورها بیشترین آسیب را از فاجعه‌های اقلیمی، توفندها، خشکسالی‌ها، کاهش منابع آب و چون آن می‌بینند. اما درست نیست که کشورهای شمال به میزان زیادی از این خطرها دور می‌مانند: آیا آتش‌سوزی‌های جنگلی وحشتناک در آمریکا، کانادا و استرالیا را ندیده‌ایم؟ آیا امواج گرما قربانیان زیادی در اروپا نداشته است؟ می‌توان نمونه‌های زیادی آورد.

اگر برداشت‌مان این باشد که تهدیدهای اقلیمی تنها متوجه‌ی کشورهای جنوب است، تنها خواهیم توانست کمینه‌ای از انترناسیونالیست‌ها را بسیج کنیم. با این همه، دیر یا زود، همه‌ی نوع بشر با فاجعه‌های بی‌سابقه روبرو خواهد شد. ضروری است برای مردم کشورهای شمال روشن کنیم که این تهدیدها، بسیار سراسرت، گریبان آنها را نیز می‌گیرد.

#### ۵. تا سال ۲۱۰۰، ممکن است دما تا ۳/۵ درجه افزایش یابد (۳/۵)

##### درجه بالاتر از دوران پیشاصنعتی)

این نظریه، شوربختانه، در بسیاری از اسناد جدی یافته می‌شود، نظری که به‌باور من اشتباهی دوگانه است.

از دیدگاهی علمی: می‌دانیم تغییر اقلیم فرایندی خطی نیست؛ این فرایند می‌تواند «جهش‌ها» و شتاب‌گیری‌های ناگهانی داشته باشد. بسیاری از دامنه‌های گرمایش هوا بازخوردهایی دارند که پی‌آمدهای آنها پیش‌بینی‌ناپذیرند. برای نمونه: آتش‌سوزی‌های جنگلی مقدار بسیار زیادی گاز دی‌اکسید کربن ایجاد می‌کنند، گازی که خود سبب گرمای بیشتر و از این‌رو آتش‌سوزی‌های جنگلی بیشتر می‌شود. بنابراین بسیار دشوار است پیش‌بینی کنیم در چهار یا پنج سال آینده چه روی خواهد داد. در چنین شرایطی چگونه می‌توان یک سده‌ی آینده را پیش‌بینی کرد؟

از دیدگاهی سیاسی: در پایان سده، همه‌ی ما، فرزندان مان و نوه‌هایمان در گذشته‌ایم. چگونه می‌توانیم مردم را برای پیمانی در آینده برانگیزیم که در پیوند با آنان نیست، آینده‌ای نزدیک یا دور؟ آیا نگران نسل‌های آینده هستیم؟ این اندیشه‌ی ارجمندی است که فیلسوف پدیدارشناس آلمانی، هانس یونس،<sup>۲</sup> به تفصیل در آن بحث کرد: وظیفه‌ی اخلاقی ما نسبت به آنان که هنوز زاده نشده‌اند. اما این بحث تنها کمینه‌ی کوچکی از مردمان ارجمند را جلب می‌کند. از نظر بیشینه‌ی مردمان معمولی، آنچه سال ۲۱۰۰ رخ خواهد داد پیوند زیادی با آنان ندارد.

## ۶. تا سال ۲۰۵۰ کربن خنثی<sup>۳</sup> خواهیم شد

این وعده‌ی اتحادیه‌ی اروپا و دولت‌های گوناگون در اروپا و جاهای دیگر نه نیمی از حقیقت است، نه خوش‌نیتی ساده‌دلانه. وعده‌ای که به دو دلیل پرده‌پوشی ناب و عریان حقیقت است. به‌جای تعهد کنونی و بی‌درنگ به تغییراتی فوری که جامعه‌ی علمی («گروه بین‌دولتی تغییر اقلیم»<sup>۴</sup>) خواستار انجام آنها در سه - چهار سال آینده است، وعده‌ی دولت‌ها ما را به سال ۲۰۵۰ حواله می‌دهد، سالی که آشکارا برای تغییر بسیار دیر است. افزون بر آن، با توجه به تغییر هر چهار یا پنج سال دولت‌ها، چه ضمانتی برای انجام این تعهدات دروغین در سی سال بعدی وجود دارد. توجیه کردن بی‌عملی امروز با وعده‌ای مبهم برای آینده‌ی دور شیوه‌ی مناسبی نیست.

افزون بر آن، «کربن خنثی» به معنای کاهش شدید برون‌دادهای آلاینده نیست بلکه تا اندازه‌ی زیادی بازگونه‌ی آن است! «کربن خنثی» محاسبه‌ای گمراه‌کننده برپایه‌ی ترازمندی‌ها است، «سازوکارهای جبران کردن»: شرکت الف به‌کار خود در برون‌داد دی‌اکسید کربن ادامه می‌دهد، اما در اندونزی جنگل کاری می‌کند، کاری که قرار است همان مقدار دی‌اکسید کربن را جذب کند - اگر جنگل آتش نگیرد. سمن‌های زیست‌بومی پیش از این نمایش خنده‌دار ترازمندی‌ها را به‌اندازه‌ی کافی مردود دانسته‌اند و من در این زمینه بحث بیشتری نمی‌کنم.<sup>۵</sup> اما این خود نشان‌دهنده‌ی پرده‌پوشی تمام‌وکمال نهفته در وعده‌ی «کربن خنثی» است.

## ۷. بانک‌ها انرژی‌های نوگشت‌پذیر (تجدیدپذیر) را تأمین مالی می‌کنند و از این‌رو در گذار زیست‌بومی شرکت دارند

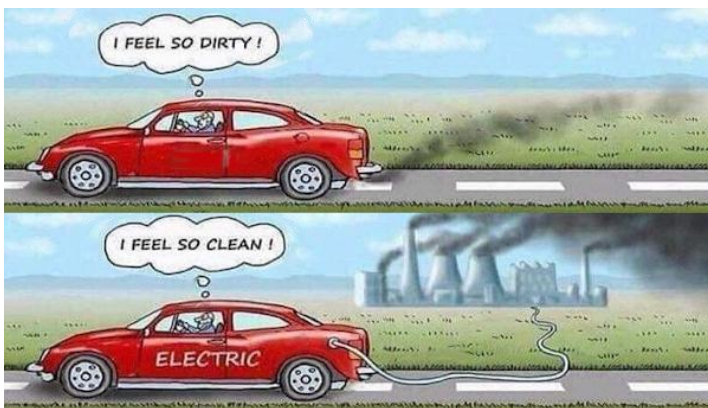
این شیوه‌ی رایج سبزشویی<sup>۶</sup> نیز نیرنگ و فریبکاری است. البته که بانک‌ها و چندملیتی‌ها در انرژی‌های نوگشت‌پذیر هم سرمایه‌گذاری می‌کنند، اما پژوهش‌های دقیق «انجمن مالیات بر تراکنش‌های مالی و یاری شهروندان»<sup>۷</sup> و دیگر سمن‌ها نشان داده است که این تنها بخشی کوچک — گاه بسیار اندک — از عملیات مالی آنها است: بخش بزرگ‌تر هم‌چنان در نفت، زغال‌سنگ و گاز سرمایه‌گذاری می‌شود. موضوع به‌سادگی سودآوری و کسب سهم در بازار است. همه‌ی دولت‌های «منطقی» — نه مانند ترامپ، بولسونارو و شرکا — به هر زبانی، سوگند یاد می‌کنند که به گذار زیست‌بومی و انرژی‌های نوگشت‌پذیر متعهدند. اما به محض پیدایش مشکلی در عرضه‌ی انرژی فسیلی — به‌تازگی، مشکل در عرضه‌ی بنزین به‌علت سیاست ستیزه‌جویانه‌ی روسیه — آنها به زغال‌سنگ پناه می‌برند، دوباره نیروگاه‌های زغال‌سنگ سوز را فعال می‌کنند یا دست دعا به‌سوی خاندان سلطنتی (لعنتی) سعودی دراز می‌کنند تا تولید نفت خود را افزایش دهد.

سخنرانی‌های زیبا در مورد «گذار زیست‌بومی» حقیقتی ناخوشایند را پنهان می‌کنند: توسعه‌ی انرژی‌های نوگشت‌پذیر به‌تنهایی بسنده نیست. نخست آن‌که انرژی‌های نوگشت‌پذیر فصلی‌اند: آفتاب در اروپای شمالی همواره نمی‌تابد... البته در این زمینه پیشرفت‌های فناورانه‌ای به‌دست آمده، اما این پیشرفت‌ها نمی‌توانند همه‌ی مشکل را حل کنند. فراتر از هر چیز، نوگشت‌پذیرها نیازمند استخراج موادی معدنی هستند که ممکن است تمام شوند (لیتیوم، خاک‌های کمیاب و موادی مانند آنها). بنابراین ضرورت دارد که از مصرف جهانی انرژی کاسته شود، کاهشی که البته‌گزینه‌ی است: گزینه‌هایی که در چارچوب سرمایه‌داری تصورناپذیر است.

## ۸. در نتیجه‌ی کربن‌گیری و فناوری جداسازی، ما از فاجعه‌ی اقلیمی دوری خواهیم گزید

این استدلال روزافزون مورد استفاده‌ی دولت‌ها است و حتی می‌توان آن را در برخی اسناد جدی یافت (برای نمونه، «گروه بین‌دولتی تغییر اقلیم»). این شعار توهم راه‌حل معجزه‌آسای فناوریانه است بدون نیاز به تغییر چیزی در صورت‌بندی تولید (سرمایه‌داری) و شیوه‌ی زندگی ما. اما با افسوس، حقیقت غمناک این است که واقعیت یافتن این فناوری‌های معجزه‌آسای کربن‌گیری و جداسازی کربن از جو زمین بسیار دور از دسترسند. بی‌تردید تلاش‌هایی چند صورت گرفته و پروژه‌هایی چند نیز، اینجا و آنجا، در جریانند، اما در زمان کنونی نمی‌توانیم بگوییم که این فناوری نتیجه‌بخش و عملیاتی است. این فناوری تاکنون نتوانسته دشواری‌های کربن‌گیری و جداسازی آن (ذخیره در مناطقی در زیر زمین با مقاومت در برابر نشت) حل کند. هم‌چنان که هیچ تضمینی وجود ندارد که در آینده از عهده‌ی حل آن برآید.

## ۹. در نتیجه‌ی تولید خودروی برقی، میزان برون‌داد گازهای گلخانه‌ای را کاهش می‌دهیم





این هم نمونه‌ی دیگری از نیمه‌حقیقت است: درست است که خودروهای برقی کم‌تر از خودروهای حرارتی (بنزینی یا گازوئیلی) آلودگی ایجاد می‌کنند و از این‌رو آسیب کمتری به بهداشت ساکنان شهرها وارد می‌شود. با این همه، از نظرگاه تغییر اقلیم، سابقه‌ی آنها بیشتر تناقض‌آمیز است. آنها دی‌اکسید کربن کم‌تری تولید می‌کنند اما سبب افزایش نیاز به نیروی برق می‌شوند. در بیشتر کشورها نیروگاه‌های تولید برق سوخت فسیلی (زغال‌سنگ یا نفت) مصرف می‌کنند. به این ترتیب، کاهش برون‌دادهای آلاینده به وسیله‌ی خودروهای برقی با افزایش این آلاینده‌ها در نتیجه‌ی مصرف بیشتر برق «جبران» می‌شود. در فرانسه برق به وسیله‌ی نیروگاه‌های اتمی تولید می‌شود، راهی که پایان آن نیز بن‌بست است. در برزیل این کار به‌عهده‌ی سدهای کلان است، سدهایی که جنگل‌ها را از بین می‌برند و از این‌رو ترازمندی جذب کربن را فرسایش می‌دهند.

اگر بخواهیم برون‌دادهای آلاینده در ترابری شهری را بسیار کاهش دهیم، می‌توانیم با ترویج امکانات بدیل از آلوده‌شد خودروهای خصوصی دوری گزینیم: ترابری رایگان همگانی، مسیرهایی برای پیاده‌روی، مسیرهای دوچرخه‌سواری. خودروی برقی این توهم را ایجاد می‌کند که می‌توانیم به کمک فناوری شیوه‌ی گذشته و کنونی ترابری را ادامه دهیم.

## ۱۰. با استفاده از سازوکارهای بازار می‌توانیم در کاهش برون‌دادهای

### دی‌اکسید کربن موفق باشیم

این شعار، درمیان محیط زیست‌باوران راستین یک توهم، اما در زبان دولت‌ها یک ابهام‌زایی است. سازوکارهای بازار ناکارآمدی خود را در کاهش گازهای گلخانه‌ای ثابت کرده‌اند. این سازوکارها نه‌تنها سنجه‌هایی ضد اجتماعی‌اند که هزینه‌ی «گذار زیست‌بومی» را به طبقه‌های کارگر تحمیل می‌کنند بلکه، فراتر از هرچیز، ناتوان از کمکی راستین در محدود کردن برون‌دادهای آلاینده‌اند. بهترین نمونه‌های این ناتوانی را می‌توان در شکست فاحش «بازارهای کربن» که در موافقتنامه‌های کیوتو پایه‌گذاری شدند دید.

نمی‌توانیم بر پایه‌ی منطق بازار سرمایه‌داری، با سنجه‌های «نامستقیم» و «تشویقی»، قدرت مطلق سوخت فسیلی را که به مدت دو سده موتور محرک این نظام بوده است مهار کنیم. برای آغاز کار، ضرورت دارد از انحصارات انرژی سرمایه‌داری سلب مالکیت کنیم و یک کارگزاری عمومی انرژی به‌وجود آوریم که کاهش چشمگیر بهره‌برداری از انرژی‌های فسیلی آماج آن باشد.

## ۱۱. تغییر اقلیم گریزناپذیر است، تنها می‌توانیم با آن سازگاری

### یابیم

این گونه ادعاهای سرنوشت‌باور را می‌توان در رسانه‌های جریان اصلی و در میان «رهبران» سیاسی یافت. برای نمونه، آقای کریستف بیچ، وزیر گذار زیست‌بومی در دولت تازه‌ی امانوئل مکران، به‌تازگی اعلام کرد:

از آنجا که ما، هر اندازه بکوشیم، نخواهیم توانست از گرمایش جهانی پیشگیری کنیم، باید بتوانیم ضمن سازگاری با این پدیده به محدود کردن پی‌آمدهای آن پردازیم.

این اعلام نسخه‌ای عالی برای توجیه بی‌عملی، بی‌تحرکی و دست کشیدن از هر «کوششی» برای دوری‌گزینی از بدترین شرایط است. با این همه دانشمندان «گروه بین‌دولتی تغییر اقلیم» به‌روشنی توضیح داده‌اند گرچه گرمایش هوا پیش‌تر آغاز شده است، هنوز می‌توان از فرا رفتن دما از خط قرمز ۱/۵ درجه دوری کرد — مشروط بر آن‌که بی‌درنگ کاستن از برون‌دادهای دی‌اکسید کربن را در سنجه‌ای چشمگیر آغاز کنیم.

البته که باید در سازگاری با شرایط بکوشیم. اما اگر تغییر اقلیم مهارناپذیر شود و شتاب گیرد، آن‌گاه «سازگاری» دامگهی بیش نیست. چگونه می‌توان با دماهای بالاتر از ۵۰ درجه‌ی سانتی‌گراد «سازگار» شد؟

می‌توانیم نمونه‌ها را چند برابر کنیم. همه‌ی آنها به این نتیجه می‌رسند که اگر بخواهیم از تغییر اقلیم دوری کنیم، باید نظام سرمایه‌داری را تغییر دهیم و شکل دیگری

از تولید و مصرف را جایگزین آن کنیم. ما این شکل تولید و مصرف را «سوسیالیسم بوم‌پا»<sup>۸</sup> می‌خوانیم، اما این خود موضوع نوشته‌ای دیگر است.

---

Micheal Lowy<sup>۱</sup>، فیلسوف و جامعه‌شناس برزیلی تبار، عضو حزب نوین پادسرمایه‌داری فرانسه و *انترناسیونال چهارم* است. او کتاب‌های زیادی نوشته که از میان آنها می‌توان از *مارکسیسم چگوارا*، *مارکسیسم و الاهیات رهایی‌بخش*، *سرزمین پدری یا مادر زمین؟*، و *جنگ خدایان: مذهب و سیاست در آمریکای لاتین* یاد کرد. او هم‌چنین کتاب مشترکی با جول کوول (Joel Kovel) با عنوان *مانیفست اکوسوسیالیسم بین‌الملل* نوشته است. این مقاله نخست در وبسایت شبکه‌ی جهانی اکوسوسیالیست انتشار یافته است.

<sup>۲</sup> Hans Jonas

<sup>۳</sup> Cabon Neutral، به معنای ترازمندی بین برون‌داد دی‌اکسید کربن و کاهش آن در اتمسفر.

<sup>۴</sup> The Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC)

<sup>۵</sup> برای آگاهی از ناکارایی پروژه‌های خنثی‌سازی دی‌اکسید کربن نگاه کنید به کتاب زیر از نویسنده‌ی آمریکایی هدر راجرز:

*Green Gone Wrong, dispatches from the front line of eco-capitalism*

<sup>۶</sup> *Greenwashing*، ارائه‌ی اطلاعات نادرست در مورد اثرات زیست‌محیطی فعالیت اقتصادی و تولیدات شرکت‌ها.

<sup>۷</sup> Association for the Taxation of Financial Transactions and Aid to Citizens

<sup>۸</sup> Ecosocialism